

The Introduction of Modern Sciences into Iran and the Reactions of Religious Scholars: A Case Study of Sayyid Asadullah Kharaqani

Mohammad Soleimanitabar^{1✉} , Mohsen Bahramnejad² , Bagherali Adelfar³ , Hossein Abadian⁴ 

1. PhD Student Department of History, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran (soleimanitabar@edu.ikiu.ac.ir)
2. Professor, Department of History, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran (bahramnejad@hum.ikiu.ac.ir)
3. Associate Professor Department of History, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran (b.adelfar@hum.ikiu.ac.ir)
4. Professor Department of History, Faculty of Literature and Humanity, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran (abadian@hum.ikiu.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 22 August 2024 Received in revised form: 11 December 2024 Accepted: 8 January 2025 Published online: 18 May 2025 Keywords: <i>Modern Science, Sayyid Asadullāh Kharaqānī, Qajar Iran, Islamic Reform, Evolution, Religious Intellectuals</i>	The dissemination of modern sciences in Iran during the Qajar period represented one of the many encounters between Iranian society and Western modernity. Religious scholars, as prominent figures within the sociopolitical landscape of the time, responded in diverse and often complex ways. Among them, Sayyid Asadullāh Mīr-Salāmī Kharaqānī (1254–1355 AH/1838–1936 CE) presents a nuanced case. An active figure in social and political spheres, particularly during and after the Constitutional Revolution, Kharaqānī engaged critically with modern sciences. He drew selectively upon their findings to support religious and social arguments-addressing themes such as polygamy and the prohibition of intoxicants-while simultaneously maintaining a critical stance toward certain scientific doctrines, notably the theory of evolution. Kharaqānī encouraged the adoption of modern scientific methods and challenged the assumptions of traditional natural sciences, yet he refrained from embracing modern science unreservedly. This article examines Kharaqānī's intellectual engagement with modern sciences, analyzing his extant works in light of his theological commitments. It argues for a nuanced reading that situates him neither strictly as a proponent nor an adversary of modern science, but as a reflective scholar navigating the intersection of tradition and modernity.

Cite this article: Soleimanitabar, M., Bahramnejad, M., Adelfar, M. & Abadian, H. (2025). The Introduction of Modern Sciences into Iran and the Reactions of Religious Scholars: A Case Study of Sayyid Asadullah Kharaqani. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 57(2), 112-133.
 DOI: 10.22059/jhic.2025.381212.654513



© The Author(s).
 DOI: 10.22059/jhic.2025.381212.654513

Publisher: University of Tehran Press.

رویارویی با علوم جدید در میان آثار و آرای سید اسدالله خرقانی

محمد سلیمانی تبار^۱؛ محسن بهرام‌نژاد^۲، باقرعلی عادل‌فر^۳، حسین آبادیان^۴

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران،
m.soleimanitabar@edu.ikiu.ac.ir

۲. استاد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، رایانامه:
bahramnejad@hum.ikiu.ac.ir

۳. دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، رایانامه:
b.adelfar@hum.ikiu.ac.ir

۴. استاد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، رایانامه:
abadian@hum.ikiu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ کلید واژه‌ها: ایران، سیداسدالله خرقانی، عصر قاجار، علوم جدید، مسلمانان.	ورود علوم جدید به ایران مانند ورود سایر دستاوردهای نوین غربی عصر قاجار، با واکنش‌های متفاوتی همراه بود. بخشی از این واکنش‌ها را، عالمان دینی‌ای نشان دادند که در آن زمان در جامعه ایرانی جایگاه ویژه‌ای داشتند؛ از همین رو مطالعه رویارویی این گروه با علوم جدید، به عنوان یکی از مهم‌ترین مظاهر تمدنی غرب، می‌تواند در شناختی عمیق‌تر از رفتار ایرانیان با پدیده‌های نوین حایز اهمیت باشد. یکی از این علما، سیداسدالله میرسلامی خرقانی (۱۲۵۴-۱۳۵۵ ق) بود که از جوانی، فعالیت‌های اجتماعی داشت و در ادامه هم جزو سیاسیون زمان مشروطه و پس از آن به حساب می‌آمد. خرقانی با علوم جدید و برخی مفاهیم آن آشنایی پیدا کرد و از نتایج این علوم برای اثبات آرای دینی و اجتماعی خود، برای مثال در موضوع شرب مسکرات و تعدد زوجات بهره گرفت. البته، این به معنای پذیرش بدون چون و چرا و قید و شرط علوم جدید نبود، بلکه ضمن توصیه مسلمانان به استفاده از مزایای این علوم، به ویژه در روش‌های آن و تشکیک در پذیرفته‌ها و پیش‌فرض‌های علوم طبیعی قدیم، در جایی نیز به نقد علوم جدیدی می‌پرداخت که مشهورترین آن نسبت به نظریه تکامل یا فرگشت است. پژوهش حاضر کوشیده است، ضمن بررسی استدلال‌ها و همراهی‌ها و انتقادهای خرقانی در برابر علوم جدید، با محوریت آثار برجای مانده از او و با نگاه بر نقش و زمینه دغدغه‌های اعتقادی وی، به این پرسش نیز پاسخ دهد که آیا او به طور مشخص در جایگاه مخالف یا موافق علوم جدید قرار می‌گیرد یا می‌توان نگاهی دیگر داشت؟

استناد: سلیمانی تبار، محمد، بهرام‌نژاد، محسن، عادل‌فر، باقرعلی و آبادیان، حسین (۱۴۰۳). رویارویی با علوم جدید در میان آثار و آرای سید اسدالله خرقانی. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۷(۲)، ۱۱۲-۱۳۳.
DOI: 10.22059/jhic.2025.381212.654513



© نویسندگان.
DOI: 10.22059/jhic.2025.381212.654513

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

رویارویی با پدیده‌های جدید در تاریخ جوامع گوناگون، واکنش‌های مختلفی را بر مبنای شرایط و مقتضیات هر جامعه به همراه داشته است. مردم ایران از عصر قاجار به این سو، با انواع پدیده‌های نوظهور در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره به طور گسترده برخورد داشتند که مطالعه دقیق هر کدام از این حوزه‌ها در آشنایی و شناخت هرچه بیشتر رفتار ایرانیان معاصر اهمیت دارد. علوم و فناوری جدید هم به عنوان بخش مهمی از دستاوردهای جهان غرب پس از رنسانس، به دلایل سیاسی، نظامی و اقتصادی، راه خود را به بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایران باز کرد و واکنش‌های متنوعی را برانگیخت که بخشی از آن به عالمان دینی مربوط بود. از آنجاکه دین و مذهب به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده در رخدادهای تاریخی سرزمین ما، در زمان قاجار نیز نقش اثرگذار خود را ایفا می کرد، بی گمان این اثرگذاری بدون در نظر گرفتن رهبران و شخصیت‌های دینی، قابل ارزیابی نخواهد بود که نمونه‌های شاخص آن را می توان در امتیازات رویتر و تنباکو، نهضت مشروطه و امثال آن‌ها مشاهده کرد.

شگفت‌انگیز بودن نتایج علوم جدید و نفوذ در تغییر نگاه انسان به جهان پیرامونی و به تبع آن، تغییر در بسیاری از پذیرفته‌های پیشینی، تقابل مهمی را برای انسان‌های امروزی به میان کشیده است که آثار آن را می توان در چالش میان علم و دین تاکنون هم مشاهده کرد. از همین رو، مطالعه تاریخی این تقابل با محوریت و از منظر عالمان دینی در مقام حافظان سنت اسلامی و دارای نفوذ در جامعه ایرانی در خور توجه است. مطابق اسناد به دست آمده، تعدادی از علمای مذهبی عصر قاجار در برابر علوم جدید واکنش‌هایی داشته‌اند که آن‌ها را می توان در قالب طیفی متنوع در نظر گرفت؛ از جمله این افراد شخصیت‌هایی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ق)، محمدکریم کرمانی (۱۲۲۵-۱۲۸۸ق)، محمدحسین شهرستانی (۱۲۵۵-۱۳۱۵ق)، زین‌العابدین کرمانی (۱۲۷۶-۱۳۶۰ق)، هبه‌الدین شهرستانی (۱۳۰۱-۱۳۸۶ق) و غیره هستند که آرای بعضی از آنان مطالعه شده و به برخی هم به اندازه کافی پرداخته نشده است. در همین راستا و در این پژوهش به سیداسدالله خرقانی^۱ یکی از عالمان اصولی زمان قاجاری خواهیم پرداخت که درباره علوم جدید دیدگاه‌هایی ارایه کرده است.

در میان پژوهش‌های انجام گرفته درباره خرقانی و تا اندازه‌ای مرتبط با مقاله حاضر به سه اثر می توان اشاره کرد: نخست، کتابی با عنوان *سیداسدالله خرقانی؛ روحانی نوگرایی روزگار مشروطه و رضاشاه* که برای آشنایی با شرح حال و فعالیت‌های سیاسی و کلیات آثار برجای مانده از او، قابل استفاده است.

۱. او در آثارش خود را "خرقانی" معرفی کرده است؛ اما از آنجا که به "خرقانی" مشهور است در این مقاله هم از این عنوان استفاده می شود.

نویسنده در این کتاب دو رساله از خرقانی با عناوین «روح التّمدن و هویة الإسلام» و «ردّ بر کشف حجاب» را هم بازنشر نموده است.^۱ دوم کتاب *داروین در عهد قاجار؛ سه رساله قاجاری پسامشروطه*، که گردآورنده در بخشی از آن با توضیحاتی به تصحیح و بازنشر رساله تنقید مقاله *داروینیست‌ها* که یکی از آثار خرقانی است، اقدام کرده است.^۲ و سوم مقاله‌ای است^۳ که در آن به طور اجمال به مقایسه روش‌های نقد نظریه تکامل از سوی محمدرضا نجفی اصفهانی (۱۲۸۷-۱۳۶۲ق) و سیداسدالله خرقانی پرداخته شده است و رویکرد نجفی اصفهانی را عالمانه، روش‌مند و دارای انسجام می‌داند، اما نگاه خرقانی را ایدئولوژیک و تنها برای رفع شبهه‌ای موردی (داروینیسم) ارزیابی می‌کند و این نتیجه‌گیری نویسنده، فقط بر مبنای رساله تنقید مقاله *داروینیست‌ها* بیان شده که تنها یکی از آثار خرقانی است. در این مقاله، علاوه بر بررسی رساله تنقید مقاله *داروینیست‌ها* که در تحقیقات بالا تا حدودی به آن پرداخته شده است، به دیگر آثار خرقانی هم مراجعه شده تا با مطالعه سایر دیدگاه‌ها و استدلال‌ات او درباره علوم جدید و نحوه به کارگیری ایجابی و سلبی این علوم از سوی وی در راستای مقاصدش، به هدف خود یعنی تحلیل دقیق‌تر و جامع‌تری از رویارویی این عالم دینی در ذیل و با لحاظ زمینه و فضای فکری و اعتقادی وی دست یابیم، که این موضوع در مسیر دریافتی عمیق‌تر از رویارویی ایرانیان با پدیده‌های نوظهور، به‌ویژه علوم جدید دوران معاصر قرار دارد و می‌تواند به آن یاری‌رسان باشد.

آیا خرقانی به عنوان یکی از شخصیت‌های مطرح روحانیت عصر قاجار و اوایل پهلوی، می‌تواند به طور مشخص در یکی از دسته‌های موافقان یا مخالفان علوم جدید قرار گیرد؟ او با چه استدلال‌هایی در برابر علوم جدید قرار گرفت و بستر و دغدغه‌های فکری او چه نقشی در واکنش‌های وی داشت؟ فرضیه آن است که خرقانی، علوم جدید را به طور کلی کنار نگذاشته و از سویی، آن را همراه تمام عوارض قبول نکرده است، بلکه سعی داشت ضمن گوشزدکردن تبعات آن، از برون دادهای این علوم در کنار سایر ابزارها مانند فلسفه و منطق برای رفع خطراتی که احساس می‌کند، جوامع مسلمان را تهدید می‌نماید و باورهای ایشان را مورد هجوم قرار می‌دهد، استفاده نماید.

۱. جعفریان، رسول. (۱۳۸۲ش). *سیداسدالله خرقانی؛ روحانی نوگرایی روزگار مشروطه و رضاشاه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. جعفریان در صفحه ۱۰۸ احتمال انتساب نسخه‌ای دست‌نویس به خرقانی با موضوع تطبیق علوم جدید با آیات و روایات دینی را که در کتابخانه آستانه حضرت معصومه (س) با شماره ۴۷۲ نگهداری می‌شود، مطرح کرده است. پس از مراجعه و مطالعه از سوی نویسندگان این مقاله، به نظر می‌رسد دست‌نوشته مذکور ترجمه‌ای است از کتاب *الهیة و الإسلام هیة الدین* شهرستانی که به دلیل ناقص بودن نسخه، مترجم و کاتب آن نامعلوم است. همچنین ارجاعات، ادبیات و نوع استدلال‌ات نویسنده با رویکرد و نثر خرقانی متفاوت است.

۲. معصومی، محمد. (۱۴۰۲ش). *داروین در عهد قاجار؛ سه رساله قاجاری پسامشروطه*. تهران: کرگدن.

۳. هاشمی، محمد منصور. (مهر و آبان ۱۳۹۰ش). یک مسأله، دو رویکرد: بررسی مقایسه‌ای نقدهای محمدرضا نجفی اصفهانی و سیداسدالله خرقانی بر نظریه تکامل. *آیین پژوهش*، ۲۲(۴)، پیاپی ۱۳۰، ۴۴-۴۹.

مختصری درباره سیداسدالله خرقانی

سیداسدالله میرسلامی خرقانی (۱۲۵۴-۱۳۵۵ق) فرزند زین العابدین در روستای شیزند از حوالی قزوین دیده به جهان گشود. در سن پانزده سالگی برای ادامه تحصیل راهی شهر قزوین شد و حدود سال ۱۲۷۵ق به تهران آمد و در زمره شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه (۱۲۳۸-۱۳۱۴ق) قرار گرفت، سپس به نجف اشرف رفت و پس از بیست و پنج سال با رسیدن به درجه اجتهاد به ایران بازگشت. در تهران فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را پی گرفت و پس از آن به تدریس قرآن پرداخت و بعد از مرگ در جوار استاد خود، یعنی میرزای جلوه در ابن بابویه واقع در شهرری به خاک سپرده شد (خرقانی، ۱۳۳۹: مقدمه). او از خواص شاگردان شیخ هادی نجم‌آبادی (۱۲۵۰-۱۳۲۰ق) بود و ضمن تدریس مختصر در مدرسه میرزا زکی نوری در محله سنگلج تهران در همان‌جا حجره‌ای داشت و به سادگی زندگی خود را می‌گذراند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۵۹-۶۰/۱). زمانی که شیخ هادی مورد هجوم بدخواهان بود، سیداسدالله به درس میرزا حسن آشتیانی (۱۳۱۹-۱۲۴۸ق) حاضر می‌شد و سخنانی هم برخلاف آرای کامران میرزا می‌زد که از حامیان میرزای آشتیانی بود. از جمله درباره مبارزه با امتیاز رژی مخالفت‌هایی می‌کرد که همین موضوع باعث عدم ادامه حضور وی در جلسات درس آشتیانی شد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۰۸/۱).

مهدی ملک‌زاده، خرقانی را جزو فعالان در عراق پیش از مشروطه می‌شمارد که به همراه تعدادی دیگر از طلاب جوان آن‌جا انجمنی را در نجف تشکیل داده بودند و درباره "تمدن و افکار جدید" گفت‌وگو می‌کردند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۰۷/۱). همان‌طور که در بالا آمد، اسدالله خرقانی در تهران فعالیت سیاسی داشت تا جایی که از افراد حاضر در جلسه برپا شده در باغ میرزا سلیمان خان میکده بود و به عنوان یکی از شخصیت‌های نه نفره "کمیته انقلاب" از میان جمع فوق انتخاب شد تا اداره امور را دست بگیرند و به همین منظور یکی از مأموریت‌های اصلی وی مراجعه به نجف و ارتباط با علمای آن‌جا تعیین شد که علاوه بر سابقه سال‌ها زندگی در نجف، بهره‌مندی از علوم جدید و آشنایی با سیاست جهان از دلایل اعزام وی بود (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۳۹/۱-۲۴۵).

خرقانی در دوره سوم مجلس شورای ملی، نماینده مردم قزوین و عضو هیئت علمیه این مجلس که شامل شانزده روحانی به رهبری سیدحسن مدرس بودند، قرار داشت (جعفریان، ۱۳۸۲: ۴۱-۴۲). پس از استقرار مشروطه و قدرت گرفتن مشروطه‌طلبان، خرقانی از تصمیمات و عملکرد ایشان چنین برداشت کرد که شریعت در حال از دست دادن جایگاه خود است؛ به همین سبب شروع به نقدهای متعدد بر فعالیت مجلسیان و دولت کرد و مواضع خود را بیش از ترویج تجددخواهی بر حفظ و تقویت جایگاه اسلام متمرکز کرد. او در زمان پهلوی اول، با وجود اینکه در ابتدا برای جمهوریت تبلیغ می‌کرد، در ادامه پس از اختلاف با رضاشاه به رشت و فومنات تبعید شد و پس از آن تا پایان عمر فعالیت سیاسی نداشت و

به آموزش قرآن مشغول بود. او را از جمله قرآن‌گرایان می‌دانند که محور دین‌شناسی ایشان، نصّ قرآن بود و احادیث و روایات را در مرحله بعد و پس از مطابقت با آیات در نظر می‌گرفتند.^۱ سید محمود طالقانی (۱۳۵۸-۱۲۸۹ش) و مهدی بازرگان (۱۲۸۶-۱۳۷۳ش) را نیز می‌توان از ادامه‌دهندگان این مسیر و در زمره قرآن‌گرایان دانست. مدعایی هم مبنی بر بابی‌بودن تعدادی از اعضای انجمن باغ سلیمان‌خان از جمله خرقانی منتشر شده است (نبوی رضوی، ۱۳۹۵: ۲۶۴). که در مخالفت و تضاد کامل با رأی خود خرقانی است؛ زیرا او صراحتاً بابی‌ها و بهائی‌ها را عامل ضلالت می‌دانست و حتی بزرگان ایشان را به مناظره و مباحثه دعوت می‌کرد (خرقانی، ۱۳۵۳: ۲ و ۴-۶). این ادعای نبوی رضوی را باید در راستای تکاپوی او برای بابی و ازلی‌دانستن بسیاری از روحانیون و فعالان سیاسی اجتماعی دوره قاجار، به‌ویژه مشروطه دانست که البته در آنها استنادات و تحلیل‌های محکمی دیده نمی‌شود.

خرقانی در حیات خود، آثار مختلفی در زمینه‌هایی متفاوت نگاشته است؛ از جمله کشف الغوایه فی ردّ الهدایه (ردّ بر نصاری)، مقررات قانون اساسی و دینی، روح‌التمدن و هویت‌الاسلام، مرام جامعه مقدسه اسلامی، قضا و شهادت، اصول عقاید، در متسابهات قرآن و حدیث من فسر القرآن، حماسه علمی و عملی بر تمام علمای نوع بشر از ادیان قدیمه و جدیده، نبوت خاصه و ابدیت اسلام و حماسه با ادیان، محو الموهوم و صحو المعلوم، تنقید قوانین عدلیه، کثرت و وحدت زواج، ردّ بر کشف حجاب، برهان الساطع در اثبات صانع و مطالبی که در برخی جراید آن زمان به چاپ رسیدند. عمده این آثار، شامل موضوعات اعتقادی، سیاسی، فقهی، حقوقی و قانونی است؛ اما در خلال آنها درباره علوم جدید نیز سخنانی به میان آمده است.

دیدگاه‌های خرقانی در رویارویی با علوم جدید

بنا بر قولی، خرقانی در تهران به آموختن زبان فرانسه و علوم جدید هم پرداخته بود (خرقانی، ۱۳۳۹: مقدمه). اما به‌مدرسه یا مرکزی که در آنجا آموزش دیده و نحوه کسب این علوم از سوی وی اشاره‌ای نشده است. حضور خرقانی در نجف که در آن زمان در حیطه حکومت عثمانی‌ها قرار داشت و اخبار و گزارش‌هایی مبنی بر تغییرات تمدنی و لندیشه‌ای در غرب به آنجا می‌رسید، و همچنین ارتباط او با مشروطه‌طلبان و روشنفکرانی، مانند ملک‌المکملین (۱۲۷۷-۱۳۲۶ق)، جهانگیرخان صوراسرافیل (۱۲۹۲-۱۳۲۶ق) و سید محمد رضا مساوات (۱۲۴۴-۱۳۰۴ش) را می‌توان از مسیرهای ممکن آشنایی بیشتر او با مفاهیم جدید، از جمله علوم طبیعی و تجربی در پارادایم نوین آن دانست؛ برای نمونه این احتمال وجود

۱. برای آشنایی بیش‌تر با آثار و احوال سیاسی و اجتماعی سید اسدالله خرقانی نک: جعفریان، ۱۳۸۲ش.

دارد که انتقادهای و ایرادهای او بر طبیعیین و دهریین از دیدارهایش با سیدجمال‌الدین اسدآبادی، که به واسطه معرفی میرزا ابوالحسن جلوه صورت گرفته بود، متأثر بوده باشد (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰: ۹۵ و ۱۲۱). یا شاید خرقانی هم شامل افرادی می‌شد که از طریق مجلاتی، مانند *الهلال*، *المقتطف* و *العرفان* با علوم جدید، به‌ویژه آرای داروینیست‌ها و نظریه تکامل آشنا شده بودند.^۱

اما سرنخ‌هایی از میان آثار او می‌تواند در شناسایی منابع و مراجع مورد استفاده وی برای آشنایی با علوم جدید مفید باشد؛ از جمله در کتاب *محو الموهوم و صحو المعلوم* که در بخشی از آن، درباره فاصله‌های کیهانی و تعداد ستارگان و اجرام آسمانی صحبت می‌کند، از نویسنده‌ای آلمانی به نام "کرتنکر/کرتنکر"^۲ نقل قول می‌کند و به‌روزنامه‌ای آلمانی به نام "دی واسه"^۳ و نسخه ۴ سپتامبر ۱۹۱۹ یا ۱۹۲۹ روزنامه فرانسوی "ماتن"^۴ ارجاع می‌دهد؛ اما مشخص نیست شخصاً این روزنامه‌ها را دیده است یاخیر؛ زیرا با مراجعه به شماره‌های مذکور از روزنامه ماتن، مطلب گفته‌شده از سوی خرقانی^۵ در آنها یافت نشد. او همچنین آورده است: «ماربون منجم فرانسوی معروف می‌گوید: برای رسیدن بنزدیکترین سحب مضيئه پنج میلیون سال نوره مسافت باید پیمود» (خرقانی، ۱۳۳۹: ۴۷-۴۹). به احتمال زیاد منظور از منجم معروف، کامیل فلاماریون^۶ (۱۸۴۲-۱۹۲۵) باشد. اما جای سؤال دارد که اگر خرقانی زبان فرانسه می‌دانست چگونه "فلاماریون" را به اشتباه "ماربون" خوانده و ثبت نموده است؟!

عبدالرحیم طالبوف تبریزی (م ۱۳۲۹ق)، کتاب *نجوم فلاماریون* را در سال ۱۳۱۲ق از روسی به فارسی ترجمه کرده و در آن ترکیب "سحاب المضيئه" را آورده بود (فلاماریون، ۱۳۱۲: ۲۱۳). ممکن است خرقانی "سحب مضيئه" را از ترجمه طالبوف اقتباس کرده باشد که در این صورت، نشانی از استفاده و مراجعه او به این کتاب است. دستیابی بیشتر به اینکه خرقانی به‌طور مشخص، از طریق چه کتاب‌ها، رساله‌ها و مقاله‌هایی یا ترجمه چه متونی با علوم جدید آشنا شده یا این علوم از چه طریق و به‌وسیله چه افراد یا شخصیت‌هایی و با چه کیفیتی در اختیارش قرار گرفته‌شده به اطلاعات دقیق‌تری نیازمند است. همچنین عمده آثار مورد بحث در این مقاله، متعلق به سال‌های پایانی عمر سیداسدالله خرقانی است؛

۱. برای آشنایی با نخستین برخوردهای مسلمانان با نظریه تکامل نک: زیادات، ۱۳۹۷ش.

۲. باتوجه به آنچه خرقانی از گفته‌های این شخصیت آورده که مربوط است به اطلاعاتی از سحابی‌ها، احتمالاً منظور Adalbert Krueger (1832-1896) منجم و رصدگر آلمانی باشد.

۳. ممکن است روزنامه Vossische Zeitung باشد که از سال ۱۷۲۱ تا ۱۹۲۴ به چاپ می‌رسید.

۴. احتمالاً منظور او روزنامه Le Matin است که میان سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۹۴۴ منتشر می‌شد.

۵. «روزنامه ماتن فرانسوی مورخه ۴ ستانبر ۱۹۱۹ [یا به سبب اشکال چاپی ۱۹۲۹] میلادی عدد ثوابت را هزار و پانصد میلیون تعداد کردند»

6. Camille Flammarion

بنابراین جهت‌گیری در سایر مقاطع و سیر تطور دیدگاه‌های او درباره علوم جدید در طول زندگی وی دسترسی به اسناد احتمالی بیشتری را می‌طلبد.

خرقانی در فصل سوم رساله‌ای به نام ردّ برکشف حجاب که در سال ۱۳۳۵ ق چاپ شده است و در آن هدفش دفاع از وجوب شرعی حجاب برای زنان است، به سراغ استدلال‌ات عقلی و مبانی انسانی و اخلاقی می‌رود و عوارض اجتماعی بی‌حجابی را بیان و برای یادآوری زمان حیات انسان به علوم جدید استناد می‌کند و می‌گوید: «موافق علوم جدید، دوره انسانی زیاده بر بیست الی صد هزار سال است» (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۲۱). در رساله دیگری با عنوان کثرت و وحدت زواج چاپ شده در سال ۱۳۳۸ ق که موضوع بحث دفاع از جایز دانستن چندهمسری برای مردان است به «علم معرفه الجنین که شعبه از فیزیولوژی» است، اشاره دارد و طبق آن، روند لقاح را توضیح می‌دهد و استدلال می‌کند از آنجاکه با کمک ابزارهای ذره‌بینی جدید مشخص شده، نطفه زن قوی‌تر از مرد است، همان‌طور که در حیوانات اهلی مانند شتر، گوسفند، گاو، اسب و الاغ، پس تعداد مؤنث‌های متولدشده از مذکرها بیشتر است؛ به همین دلیل یک‌مرد می‌تواند بیش از یک زن داشته باشد و این را به عنوان یکی از دلایل توجیه جواز تعدد زوجات می‌شمارد (خرقانی، ۱۳۳۸: ب، ۱۶). در جای دیگری، او با ارجاع به پزشکی جدید و تجزیه شیمیایی مواد و اعضای بدن انسان، اذعان قطعی دانشمندان نسبت به مضرات مسکرات را یادآور می‌شود و آن را در کنار دخانیات، دو سم مهلک افراد بشر می‌پندارد (خرقانی، ۱۳۵۲: ۵۶).

سید اسدالله در رساله برهان الساطع در اثبات صانع که هدف از آن اثبات وجود خداوند و ردّ دهریون با استفاده از قضایای منطقی و مسائل عقلی و استدلالی است و در سال ۱۳۱۴ ش چاپ شده است^۱، اختراعات عجیب، مانند ذره‌بین [میکروسکوپ]، دوربین [تلسکوپ]، ماشین بخار، راه‌آهن و غیره را که موجب تحبّر شده است از نتایج پیشرفت در علوم طبیعی و ریاضی و انکشافات طبیعت می‌داند؛ به عبارتی دیگر، علوم طبیعی را مقدمه فناوری قرار می‌دهد (خرقانی، ۱۳۱۴: ۱). این موضوع از آن‌رو درخور توجه است که او تا حدودی به تفاوت ماهوی علم و فناوری در صورت متأخر آن‌ها آشنا بوده است. خرقانی در عین اذعان به قدرت علوم جدید و جدیت دانشمندان طبیعی، عدم اقدام کافی و مناسب عالمان دینی و فلاسفه را در برابر این هجمه علوم نقد می‌کند و تسامح آنان را باعث سوق پیدا کردن نسل‌های جدید به سوی دهریت و مادی‌گری می‌داند و همین موضوع را موجب از دست دادن دنیا و آخرت جوامع آسیایی بیان کرده است. وی می‌گوید حکیمی که بخواهد در این تقابل دوام بیاورد، باید با مشاهده و تجربه حسی سخن بگوید و از تقلید و تبعیت بی‌دلیل دست بردارد (خرقانی، ۱۳۱۴: ۱-۲).

۱. از آنجاکه خرقانی در رساله تنقید مقاله دارونیست‌ها که در سال ۱۳۳۸ ق به چاپ رسیده به این رساله ارجاع داده است، متن اولیه آن باید قبل از ۱۳۳۸ ق (۱۲۹۸ ش) یا حداقل در همان سال تحریر شده باشد.

یکی از دغدغه‌های سیداسدالله این بود که فلسفه الهی اسلامی نیز مانند طبیعیات آن از جایگاه خود سقوط کند و دیگر در عالم حرفی برای گفتن نداشته باشد:

دیدیم که طب آنها قهراً آمد و طب قدیم از میان رفت. همینطور هیئت جدید و حساب و هندسه جدید و طبیعی جدید از فیزیک و شیمی و تشریح و معدن شناسی و جبر و مقابله آمدند علوم سابقه متروک گشت الان فلسفه آنها در تمام روی زمین منتشر شده زمانی نمیکشد الهی ما هم مانند طبیعیات متروک خواهد شد (خرقانی، ۱۳۱۴: ۴).

خرقانی به این نتیجه رسیده است که علوم دقیقه قدیمی در این زمان دیگر پاسخ‌گوی نیازها نیست و از معرکه کنار گذاشته شده است و این احاطه و غلبه علوم تجربی جدید بر جهان، او را نگران ساخته است که مبدا فلسفه – از نظر او – دهری غرب محیط و چه بسا از میان برنده فلسفه الهی شود. شاید به همین سبب راه ترویج توحید را، نگاشتن رسالاتی محکم و آنچنان قوی مانند رسالات علوم طبیعی می‌داند که همه دنیا در برابر آن تسلیم شوند. البته در رساله دیگری بررسی برخورد علوم قدیم و جدید را نیازمند تأمل توسط اهل فکر دانسته است (خرقانی، ۱۳۵۲: ۱۰).

مجتهد خرقانی دلایل علمی را برای اثبات وجود خداوند هم به کار گرفته است. یکی از این دلایل، استفاده از مسئله و مفهوم حرکت است. وی در تبیین خود به نیروی جاذبه موجود در عالم برای حرکت کرات و همچنین قوای جاذبه میان دو جسم اشاره می‌کند و ضمن پذیرش این نیروها، مدعی است آن‌ها از سوی خداوند در حین خلق به ذرات عالم إعطاء شده است. او ادله موجود برای اثبات وجود افلاک که قدما به آن باور داشتند، کافی نمی‌داند و آنها را به دلیل سست بودن، برای دانشمندان طبیعی امروزی الزام‌آور نمی‌بیند و می‌گوید حرکت دوری، زمانی دارا بودن شعور و اراده را در کوكب ثابت می‌کند که بتوانند وجود نیروی جاذبه در عالم را نفی نمایند و از حرکت افلاک و کواکب که در قدیم از آنها استفاده می‌شد، نمی‌شود به اثبات وجود خداوند رسید (خرقانی، ۱۳۱۴، ۵-۹). وی در ادامه، تلاش دارد با بهره‌گیری از مفاهیمی مانند واجب‌الوجود، حدوث، قدم و غیره مدعیات مادیون مبنی بر اصالت و ازلی بودن ماده را نفی کند و صانع را خداوند قرار دهد که در این میان از علوم و فناوری جدید کمک می‌گیرد. می‌گوید اگر ما نتوانیم چیزی را مشاهده و درک کنیم (از جمله خداوند) به این معنا نیست که آن چیز وجود ندارد، همان‌طور که بسیاری از موجودات کوچک و بزرگ از قدیم وجود داشته‌اند؛ اما گذشتگان نتوانسته‌اند آنها را بشناسند و امروزه با به‌کارگیری آلاتی، از قبیل ذره‌بین‌ها و دوربین‌های جدید شناخته شده‌اند (خرقانی، ۱۳۱۴: ۲۵).

او اذعان دارد، چون یافته‌های علمی دانشمندان در جهان شیوع یافته و به واسطه انتشار کتب آنها مقبولیت عام پیدا کرده است، یا باید این اکتشافات علمی را رد کنیم که امکان آن را نداریم، یا باید

بر مبنای همین یافته‌ها وجود خداوند را به عنوان صانع اثبات کنیم. او مسئله‌ای را مطرح می‌کند با این مضمون که در تاریخ علم، عقاید متفاوتی حاکم بوده‌اند؛ برای نمونه در گذشته، مسلمات درباره کرات و آسمان و جهان خلقت در دوره‌های مختلف تغییر می‌کرده است، اما همواره با اعتقاد به وجود خداوند همراه بوده‌اند، حال اگر نظریه جایگزینی پیدا شود آیا مستلزم این است که الوهیت را زیر سؤال ببرد یا می‌توان ضمن پذیرش قوانین طبیعی جدید همچنان با ادله، وجود خدا را اثبات نمود؟ (خرقانی، ۱۳۱۴: ۳۶-۳۷). او علم هیئت را فرضیات می‌داند و چون فرضیات علم هیئت جدید را بهتر و آسان‌تر از افلاک یونانیان قدیم می‌بیند، موقتاً آن را می‌پذیرد، هر چند یادآور می‌شود که ممکن است در آینده فرض‌های دیگری ارائه شود (خرقانی، ۱۳۱۴: ۵۵-۵۶). این پذیرش را به اعتقادات خود ربط می‌دهد و برای نمونه، درجایی اذعان دانشمندان علم طبیعی و نجوم جدید را درباره نامتناهی بودن فضا، تأییدی بر نامتناهی بودن کلمات تکوینی خداوند می‌انگارد (خرقانی، ۱۳۵۲: ۱۰-۱۱).

با وجود تأکید خاص بر مشاهدات و تجربیات حسی برای اثبات مدعیات علمی، در مواقعی ذوقیات را به میان می‌کشد و از آرایه جان بخشی به اشیاء استفاده می‌کند؛ برای نمونه در جایی ضمن بیان اینکه عده‌ای قائل به صعود و نزول افاضات خداوند هستند و قوس صعود فلک الافلاک و خارج مرکز را طرف مشرق و قوس صعود افلاک متحرک را طرف مغرب می‌دانند^۱، برای قطب شمال و جنوب که از این افاضات الهی بی‌بهره‌اند، آرزوی صبر کرده و امیدوار است یخی که از غصه برای این دو قطب ایجاد شده به زودی آب شود! (خرقانی، ۱۳۱۴: ۵۵). یا در پایان بخش مختص دلایل علمی بر وجود صانع، علیه دیدگاه‌های داروین ایراداتی را وارد می‌کند و به طور کلی، مدعیات پیروان نظریه نشو و ارتقاء (تکامل) را غیرعلمی و بیشتر از سر جدل منطقی و جزو افسانه و اساطیر و تخیل و توهم و برای مجامع عوام می‌داند، اما در همین جا خود قصه‌ای می‌سراید و می‌گوید در حین نوشتن رساله از آب و خاک که تشکیل دهنده جُل و زَغ^۲ یعنی آنچه از نظر داروینیست‌ها جد اصلی اکثریت حیوانات و انسان است، سؤال کردم و این دو ماده از دامن یک‌هاتف غیبی با زبان وجودی به من پاسخ دادند:

این نسبت به ما دو حصه جسم جامد و مایع تهمت و افتراست [،] سبحان الله هذا بهتان عظیم! [،] ما از آنحالتیکه جزء ابرهای مولدالکرات بودیم تاحال چند کرورها قرن است که فاقد الحس و العلم و الحیوة و الشعوریم نمیتوانیم حیوة بدهیم و لازمه ترکیب ما هم حیوة نیست اینها کذب و خلاف واقع است. البته، دلیل وی برای نفی جُل و زَغ به عنوان آن چیزی که سایر موجودات از آن پدید آمدند، صرفاً

۱. طبق نجوم قدیم فلک الافلاک و ثوابت از مشرق به سمت مغرب عالم حرکت می‌کنند و سایر افلاک متحرک از مغرب به سمت مشرق.

۲. جُلِبک.

گفت‌وشنود غیبی بالا نیست و در جای دیگر استدلال به‌زعم خود علمی را هم می‌آورد (خرقانی، ۱۳۱۴: ۷۶-۷۴). با نظر به محتوای رساله برهان الساطع، او می‌کوشد با قبول فرضیات علمی جدید، یافته‌های آن را در قالب فلسفه اولی قدیم بریزد و ترکیب کند و علّة‌العلل را همچنان خداوند بداند. استدلال‌های فلسفی خرقانی شاگردی او در برابر میرزا ابوالحسن جلوه را نمایان می‌سازد و حتی ایراداتی هم بر آرای فلسفه مشاء و اشراق وارد می‌کند.

رساله تنقید مقاله دارونیست‌ها که چاپ آن نیز به سال ۱۳۳۸ ق بازمی‌گردد^۱، محل تقابل خرقانی با نظریه معروف به تکامل (فرگشت) یا "نشو و الإرتقاء" است. او در ابتدای رساله اذعان می‌کند، درباره طول حیات انسان میان ادیان و علمای طبیعی اختلاف است، اما از آنجا که بیان دوره‌های تاریخی کار پیامبران نبوده است از این مسئله چشم‌پوشی می‌کنیم (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۳-۴). این اغماض، تلویحاً و آن‌طوری که از نگاه وی به مشاهدات تجربی برمی‌آید، به دلیل ناتوانایی مباحثه علمی در این زمینه است. گرچه یادآور می‌شود، آنجایی هم که پیامبر به مسائل هیئت و طبیعی وارد شده است از سر لطف بوده و البته سند دیگری بر حقانیت او (خرقانی، ۱۳۵۲: ۷۶-۷۷ و خرقانی، ۱۳۹۹: ۵۵). طبق نظر خرقانی، فعلاً صلاح نیست این مسائل یعنی نظریه‌های جدید درباره انسان مانند نظریه تکامل در میان امت اسلام شایع شود، هم به این دلیل که با علوم جدید آشنا نیستند و هم اینکه این موضوع با مبانی اسلام در تعارض است و از دوست‌داران اسلام و علما می‌خواهد به‌طور نظری با آن مقابله کنند. او از لامارک^۲ و داروین^۳ به‌عنوان دانشمندانی که معتقدند انسان از نسل میمون است، نام می‌برد (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۴-۶). در صورتی که نظر داروین این نبود، بلکه وی مدعی است انسان و میمون جد مشترک دارند نه اینکه انسان مسخ‌شده میمون باشد. البته در ادامه رساله، باتوجه به یافته‌های دانشمندان از موجودات دیگری که احتمالاً به‌عنوان جد انسان دانسته شده‌اند، مانند ویدلف‌ها^۴ هم یاد می‌کند.

سیداسدالله در ابتدای فصل اول، خلاصه‌ای از نظریه لامارک را بیان و به‌بسیار تصویرری که هائل^۵ آلمانی از شکل‌های مختلف انسان ارائه داده، اشاره‌ای می‌کند. سپس، گزارش مختصری از آرای داروین می‌دهد و نظر کاترفاژ^۶ را مبنی بر اینکه هنوز تا شناخت دقیق سلسله اجداد انسان به‌اکتشافات و

۱. برای مطالعه متن این رساله نک: خرقانی، ۱۳۳۸ ق.

2. Jean-Baptiste Lamarck (1744-1829)

3. Charles Robert Darwin (1809-1882)

4. Videlphes

۵. باتوجه به سال ۱۸۳۰ م که خرقانی گفته است، این شخص را نمی‌توان (۱۸۳۴-۱۹۱۹) Ernst Heinrich Philipp August

Haeckel زیست‌شناس، پزشک و تصویرگر آلمانی دانست، مگر اینکه در ذکر سال مذکور (۱۸۳۰ م) اشتباه کرده باشد. برای آشنایی با

ماجرای طراحی‌ها و تصاویر هکل نک: زیادات، ۱۳۹۷ ش، ۲۵۳-۲۵۷ که امیرمحمد گمینی آن را نگاشته است.

6. Jean Louis Armand de Quatrefages de Bréau (1810-1892) طبیعی‌دان و انسان‌شناس فرانسوی

تحقیق بیشتری نیاز است، به میان می‌کشد (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۷-۱۱). خرقانی معتقد است، حتی اگر تبدیل و تولد انواع از انواع دیگر را مفروض بگیریم، همچنان شناسایی جدّ اصلی این انواع، به‌ویژه دربارهٔ انسان ثابت نشده می‌ماند و به‌رسالة برهان السّاطع فی اثبات الصّانع که در بالا از آن صحبت شد، برای شرح بیشتر این موضوع ارجاع می‌دهد (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۱۳).

او دربارهٔ وحدت یا کثرت نوع انسان، دیدگاه‌های دانشمندان طبیعی را مختلف می‌داند و بر آن است برخی از آنهایی که به وحدت نوع قائل‌اند، بدون در نظر گرفتن اعتقادات مذهبی و کتب مقدس و با توسل به دلایل و مشاهدات علمی به این اصل رسیده‌اند و البته باید هر دو نظریه را بدون تعصب بررسی کرد (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۲۸). باز هم نام کاترفاژ را می‌آورد و او را از موافقان به وحدت نوعی انسان می‌شمارد. سید اسدالله پیرو استدلال‌ات گذشته، گوناگونی مشاهده‌شده در میان انسان‌ها در رنگ و قامت و مو و غیره را به اعتبار اختلاف اصناف انسانی می‌گذارد و همهٔ انسان‌ها را از نوع واحد می‌داند. او حتی، رأی «لای‌پی‌ر» از نجبا و اصیل‌زادگان پروتستان در قشون کونده بعد از سنه ۱۶۵۵» که مدعی بود صرفاً نسل بنی‌اسرائیل به آدم و حوّا برمی‌گردد و سایر انسان‌ها از دیگر مذاهب و مکاتب از اجداد دیگری قبل از آدم و حوّا زاده شده‌اند و نظر کالهوکز^۱ وزیر امور خارجهٔ آتازونی (ایالات متحده آمریکا) دربارهٔ توجیه برده‌داری سیاه‌پوستان از سوی سفیدپوستان مبنی بر اختلاف نوع این دو را هم مطرح و مسلمانان را نکوهش می‌کند که چرا مانند لای‌پی‌ر و کالهوکز نمی‌توانند از نظریات علمی - هرچند هنوز به قطعیت نرسیده‌اند - به نفع خودشان بهره‌برداری کنند (خرقانی، ۱۳۳۸: ب، ۳۰-۳۲). که مؤیدی بر نگاه ابزارگرایی او به علم - حداقل - تجربی است.

نویسنده برای اینکه نقطهٔ مقابل نظریهٔ مسخ‌شدن انسان را از میمون مطرح کرده باشد، به قول یکی از فیلسوفان ایرانی ارجاع می‌دهد که گفته است میمون‌های شبیه انسان از انسان به وجود آمده‌اند، نه بالعکس. بدین گونه که برخی انسان‌ها به دلایل اجتماعی، مانند ظلم حکام یا به دلایل طبیعی، مانند زلزله و قحطی و امراض مسری به جنگل‌ها و کوه‌های بلند پناه برده‌اند و با حیوانات آنجا هم‌زیستی داشته‌اند. در این میان اتفاقاتی افتاده است؛ برای نمونه، نوزادان این انسان‌ها از مادهٔ حیوانات اطراف شیر خورده‌اند، یا به دلیل بالا رفتن و پایین آمدن از درختان، دست‌های بلند و ناخن‌های همچون چنگال نصیشان شده است یا تابش آفتاب و وزش باد و ایجاد اصطحاک با درختان پیازچه‌هایی را روی بدن آنها تولید کرده که به پُرمو شدن پوست‌ها منجر شده بود. حتی برای برقراری ارتباط، کم‌کم حرف‌ها نقصان یافته و تنها با تولید صوت مقاصدشان را انتقال می‌دادند و تغییراتی این‌چنینی که در نهایت، این انسان‌ها را به میمون تبدیل نموده است و ادامه می‌دهد:

۱. احتمالاً John Caldwell Calhoun (۱۷۸۲-۱۸۵۰). سیاست‌مدار و دولت‌مرد نیمهٔ نخست قرن نوزدهم.

قول فیلسوف ایرانی بخط مستقیم مقابل با مسلک دارونیستها است. احتمال سیم آنکه نوع انسان و میمونهای شبیه بانسان که نسناس باشد در یک دوره و عصر متقارب یا متحد هردو مستقلاً موجود شده باشند. احتمال چهارم آنکه هر دو از نوع ثانی که مجهول الهویه است منشعب شده باشد (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۴۳-۴۴).

البته، خرقانی از قول این فیلسوف ایرانی نمونه و شاهد تاریخی نمی‌آورد و نامی هم از او و منبع گفته خود نمی‌برد، لذا مطمئن نیستیم منظور وی کدام شخصیت است. اما قبل از این محمدرضا نجفی اصفهانی (۱۲۸۷-۱۳۶۲ق) در کتاب *نقد فلسفه داروین* ضمن اشاره به آیه ۶۵ سوره بقره^۱ نزدیک به چنین استدلالی را به کار برده و امکان تبدیل انسان به میمون را مطرح کرده است (نجفی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۲۱۰-۲۰۸). جالب آنکه، نظر فیلسوف موردنظر خرقانی به آرای زیست‌شناسانه لامارک نزدیک است که وی در ابتدا رساله او و داروین را نقد کرده است. اما در اینجا همان نتیجه علمی را البته در جهت عکس و برای بیان احتمال مسخ شدن میمون از انسان به کار می‌گیرد. از سویی، درباره احتمال چهارم که اتفاقاً به نظر داروین نزدیک است، مدعی است دارونیستها آن را نادیده گرفته‌اند!

اسدالله خرقانی در ادامه نقدهای خود بر پیروان داروین، فرض را بر این می‌گیرد که اگر جدّ خیالی مورد نظر دارونیستها یکی از نسناس‌های موجود، شامل «گریل»، «اورانک اوتان»، «شامپانز» یا «ژبیه»^۲ باشد، از آنجا که مهد رشد این نسناس‌ها مناطق حاره اطراف استوا با حدود بیست و چهار درجه از هر طرف این خط است، پرسش‌هایی مطرح می‌شود: اول اینکه، چون انسان‌های مسخ شده از این نسناس‌ها به دلیل منطقه زندگی‌شان باید سیاه‌چهره باشند، پس می‌بایست در ابتدا چهار نوع انسان سیاه داشته باشیم، در صورتی که ادعای دارونیستها این است که نوع انسان واحد است. دوم اینکه، اگر بگویند جدّ انسان یکی از این انواع است، می‌بینیم که استخوان دو فک انسان شبیه به استخوان‌های همه این نسناس‌هاست. سوم اینکه، اگر مدعی باشند که یک نوع از اینها مسخ شده و سایرین نشده‌اند، باید دلیل عدم مسخ مابقی را ذکر کنند. چهارم اینکه، باید چگونگی تبدیل انسان‌های سیاه‌پوست اولیه به سایر نژادها، مانند سفیدپوست‌ها و سرخ‌پوستان بیان شود. پنجم اینکه، چرا انسان در خارج از مناطق حاره که خاستگاه اوست هم می‌تواند دوام بیاورد و زندگی کند؟ ششم اینکه:

لازم بود که مهاجرت‌های انسان‌های اولیه را از افاق حاره بر افاق معتدله و افاق بارده و خط سیر آنها را بیان نماید که آن کوچ‌نشین‌های انسان‌های قدیمه بچه نحو و از چه خط عبور نموده و تشکیل

۱. وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ. و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند نیک شناختید، پس ایشان را گفتیم: «بوزینگانی پردشده باشید.»

۲. گیبون

جمعیت‌های اقالیم ارض را داده‌اند چنانچه علمای فن سلسله بشر و ظابطین حالات ادوار سابقه نوع انسان درباب معرفت انسان مهمل تگون او را (ارین) دامنه شمالی کوه هیمالیا دانسته‌اند و ادله او را بطریق وافی بیان نموده، مهاجرت‌های انسان را به نواحی چین و هند و ایران و سیریا تا باروفا و ایران بعراق و شامات و سواحل بحرالروم و از تنگه سوئز بمصر و شمال افریقا و غیره را تصویر داده‌اند، و عبور از یخ‌های تنگه بیرنگ^۱ و تشکیل نژاد امریکا را ترسیم نموده شرح داده‌اند. بایستی داروینیست‌ها که انسان را مسوخ نسناس و مهمل تحول انسان را افاق حاره میدانند همین مهاجرت و کوچ‌نشینی انسانی را بیان نماید و ابدًا متعرض این جهات نگشته‌اند (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۴۷-۵۱).

سپس فرض دوم، یعنی اگر جدّ خیالی مورد نظر داروینیست‌ها یکی از نسناس‌های موجود نباشد، طرح و دلایلی را برای ردّ آن می‌آورد: نخست اینکه، داروینیست‌ها تعیین نکرده‌اند این میمون‌ها در کدام یک از دوره‌های انقلابات چهارگانه زمین زندگی می‌کردند. مسئله دوم اینکه، منطقه زیست آن‌ها هم مشخص نیست؛ زیرا طبق کشفیات برای نمونه در منطقه بلژیک، هم استخوان فک میمون یافت شده و هم «رن» که حیوانی قطبی است و چگونه ممکن است در آن منطقه هردوی این موجودات زندگی کرده باشند؟ نکته سوم را معین نکردن نوع آن میمون‌ها می‌داند که یک‌نوع بوده‌اند یا انواع مختلف؟ نکته چهارم آنکه، نحوه تبدیل و مسخ را معین نکرده‌اند که به‌صورت دفعی بوده یا تدریجی؟ ایراد پنجم را این می‌داند که داروینیست‌ها نگفته‌اند که انسان مسوخ‌شده، کدام نژاد از انسان‌هاست؟ ششمین ایراد، ابهام درباره نحوه مهاجرت انسان‌ها روی کره زمین است. سپس می‌پرسد، اگر انسان‌ها در اقصی نقاط جهان درحال زندگی هستند، چرا پدران آن‌ها که میمون‌ها باشند در مناطق خاصی امکان حیات دارند؟ درنهایت، اگر ادعا شود این مسخ در همان زمان تکوین کره زمین که هنوز تقسیمات آب و هوایی اتفاق نیفتاده بود، انجام گرفته باشد؛ پس لازم است فسیل انسان در طبقات چهارگانه زمین یافت شود که نشده است (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۵۱-۵۷).

نویسنده از دیگر دلائل قائلین به‌فرگشت را، مشابهت‌های جنینی می‌داند. او ضمن بیان اینکه بذر مرد (اسپریم) شبیه به مار است و بذر زن (تخمک) شبیه به عدسی و این موارد در بذرهای میمون‌ها مشاهده نشده است، اظهار می‌کند حتی شبیه‌بودن به میمون‌ها هم در مرحله جنینی دلیلی بر مسخ انسان از میمون نیست؛ زیرا در این مرحله بسیاری از حیوانات به‌واسطه اشتراک در اعضا احتمالاً شبیه به هم هستند و از طرفی این موضوع می‌تواند در جهت عکس و دلیلی بر این باشد که میمون از انسان مسخ‌شده است (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۵۷-۵۸).

خرقانی در رساله تنقید مقاله داروینیست‌ها، ضمن اشاره به‌برخی مفروضات و باورهای ادیان، آنها را

۱. تنگه برینگ (Bering Strait) مسیر آبی که آلاسکار را از منتهی‌الیه شرقی سیرری جدا می‌کند.

صرفاً برای یادآوری بیان می‌کند و هنگام بحث در برابر علمای طبیعی، فرض‌های دینی را معیار قرار نمی‌دهد و تأکید او بر مشاهدات علمی و نداشتن تعصب در داوری‌ها، قابل توجه است. از نکات مورد نظر خرقانی، وابسته‌نشدن به‌مظنونات است و از آنجاکه اساس منطق را برهان و قیاس می‌داند و نه حدسیات، بر آن است که هیچ حکم طبیعی نمی‌تواند مقدم‌بودن پستان‌داران را بر انسان ثابت نماید و استناد به بخت و اتفاق در این موضوع هذیان‌بافی و به‌دور از مقام فلسفه است (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۳۸-۴۱). به‌دلیل آنکه به‌آموزه‌های گذشته خود در استدلال‌ات، از علم منطق قدیم در موارد مختلف استفاده می‌کند؛ برای نمونه در تفکیک میان جنس و نوع می‌گوید: آمیزش بین دو صنف از یک‌نوع باعث فرزندآوری و ادامه آن در نسل‌های بعدی خواهد شد، مانند ازدواج سفیدپوست و سیاه‌پوست در نوع انسان، اما مزاجت بین دو جنس اگر هم عامل ولادت باشد، روند آن دائمی نخواهد بود. همان‌طور که درباره قاطر می‌بینیم (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۱۵-۱۶). اما مشخص نمی‌کند به‌چه دلیل اسب و الاغ را دو جنس مختلف در نظر گرفته است؟ آیا طبق یکی از نظریات علمی است یا مبنای دیگری دارد؟

در انتهای رساله با تأکید مکرر بر سست‌بودن مدعای داروینیست‌ها و لزوم پیروی نکردن مقلدان از آنها، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را در انتشار این قبیل دیدگاه‌ها اثرگذار می‌داند:

بلی فقط چیزی که بذهن انسان خلجان می‌کند این است که جمعی از حکماء در ممالک عدیده در فشار انگیزسیون کشیشها و فرمانروایی سلاطین مقتدره خودمختار بوده‌اند [،] پس از تبدیل و تغییر هردو در عنوان جمهوریت و قانون بدرجه حریت قلم و زبان نایل شدند [،] از ذوق و شعف آزادی هر آن چه احتمال دادند نوشته و منتشر ساختند. حب الشی یعمی و یصم چنان که در انقلابات ایران دیده شد اشخاص خیلی محترم و مدعیان مقامات علمی از انهماک^۱ در عشق حریت حیوانی بیانات و نطقها و لوايح منتشر ساختند که هر حکیمی پس از تامل صادق آنها را از فضایح بشری می‌شمارد (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۵۸-۵۹).

و موضوع را به‌نحوی به‌انقلاب مشروطه ایران و انتقاد از مطالب منتشرشده ازسوی طرفداران آن مرتبط می‌سازد. در پایان نیز، انسان را از دو لحاظ کاملاً متمایز از انواع حیوانات می‌داند؛ یکی از منظر اخلاق و دیگری از منظر رشد و نمو و نظرش این است که تمام حیوانات به‌سرعت رشد می‌کنند «این قاعده استثناء ندارد جز فیل که در بیست و پنج سالگی نمود خود را اتمام می‌کند» و انسان نیز دوره رشدش تا بیست‌سالگی طول می‌کشد. اینکه دخترها زودتر رشد می‌کنند، نشان از نزدیکی بیشتر آنها به‌حیوانات و نقص عقلی و طبیعی آنها نسبت به‌پسرهاست (خرقانی، ۱۳۳۸: الف، ۵۹-۶۱). طبق اطلاعات اعلامی خرقانی درباره فیل‌ها و استدلالش درباره دخترها، می‌توان نتیجه گرفت که فیل‌ها از منظر رشد و

۱. غرقه‌شدن، غوطه‌ورشدن.

نمو از ذکور انسان هم انسان‌ترند!

روش استدلالی خرقانی در برخورد با علوم جدید

خرقانی، نتایج علوم جدید را که طبق گفتهٔ خودش بر مبنای مشاهدات و تجربیات به دست آمده بود و آنها را متقن و محکم می‌دید، حتی به عالمان هم توصیه می‌کرد همین روش حسی و تجربی را برای ترویج عقاید دینی به کار ببندند، برای اثبات مسلمات سنت و شرع استفاده کرد و سعی داشت به این وسیله، بر حقانیت و صحت باورها، فرائض و توصیه‌های دینی بیفزاید که نمونه‌های آن را دربارهٔ اثبات صانع بودن خداوند، ردّ ازی بودن ماده و جهان خلقت، مسئلهٔ مسکرات و تعدد زوجات می‌توان دید. او حتی در این مسیر، علوم طبیعی قدیم را هم کنار گذاشت و به انتقاد از آن پرداخت و برخی ضعف‌های آن را بیان کرد و یادآور شد با کشف مفاهیمی مانند قانون گرانش، این علوم دیگر کارایی گذشته را از دست داده‌اند و در جهان امروز قابل بهره‌برداری نیستند که نشان می‌دهد وی تعصبی نسبت به علوم قدیم نداشت و هیچ ربط وثیقی میان آن با دین قائل نبود.

اما دربارهٔ نظریهٔ تکامل، موضع خرقانی متفاوت است. او چون این نظریه را از اساس در برابر پذیرفته‌های مسلم دینی، مانند خالقیت و حکمت خداوند تصور می‌کرد، دیگر تلاشی برای تطابق آن با دین یا استفاده به نفع دین نداشت. با نظر به رسالهٔ تنقید مقالهٔ داونیست‌ها، متوجه می‌شویم خرقانی در ابتدا نظریه‌های مختلف از دانشمندان را بیان می‌کند تا مخاطب با آرای ایشان آشنا شود، هرچند این معرفی بسیار اجمالی است و صرفاً بخشی از نتایج به دست آمده از سوی دانشمندان را بیان می‌کند و به جزئیات نمی‌پردازد. این امر می‌تواند به دلیل نوع مخاطب مدنظر وی باشد، و متأثر از اصل یا ترجمهٔ رسالاتی که از طریق آنها با دیدگاه‌های دانشمندان آشنا شده که بررسی این موضوع نیازمند اطلاع از منابع و متونی است که او در اختیار داشته است. وی برخی دستاوردهایی که برای ارائهٔ نظریهٔ فرگشت به کار می‌روند، همچون اکتشافات زمین‌شناسی و فسیل‌های به دست آمده را در ابتدای مسیر و نتایج آنها را برای اثبات حقانیت داروینیست‌ها ناکافی می‌داند و بر همین مبنا انواع مختلف امکان‌ها را مطرح می‌کند. او با پیش کشیدن اقسام احتمالات و حالت‌های گوناگون که هر کدام با پرسشی همراه است، همان‌گونه که دربارهٔ انواع منشاءهای احتمالی انسان انجام می‌دهد، می‌خواهد مسئله را غامض‌تر و پیچیده‌تر از آنکه هست، نشان دهد و داروینیان را به در نظر نگرفتن بسیاری از ابعاد و دارای نگاهی محدود متهم نماید. ناگفته نماند خود داروین هم به کمبود اطلاعات زمین‌شناسی اذعان دارد و اعتراف می‌کند که: «دانش ما هنوز در پیرامون ادوار بس طولانی زمین‌شناسی بقدری ناقص است که تنها این نکته را درمی‌یابیم که اشکال کنونی با اشکال دیرین متفاوت‌اند» (داروین، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

وی در برابر یک نظریه علمی که مخالف اعتقادات اوست، از نتایج علمی جدید مثلاً در زمین‌شناسی و جنین‌شناسی استفاده می‌کند؛ برای نمونه گاهی شواهدی که پیروان داروین برای اثبات مسخ انسان از موجودی دیگر آورده‌اند، به کار می‌گیرد تا نشان دهد اتفاقاً، احتمال دارد موجودات دیگر از انسان مسخ شده باشند. وی همچنین از دیدگاه‌های دانشمندان مخالف با داروین و پیروان او بسیار بهره می‌گیرد، به‌ویژه از کاترفاژ و اختلافاتی که او میان انسان و انواع میمون‌ها می‌شمارد؛ زیرا سیداسدالله خودش تخصص کافی را در این زمینه نداشت. دیگر دانشمندانی که وی از آنها نام می‌برد، عبارت‌اند از: گودری، کارل ووک^۱، موزام (mouzeomm)، لاورانس (lawrense)، ویک دازیر^۲، سر^۳، دورنوی^۴، آکیز^۵، هوکزی^۶، که نشان از آشنایی وی با دیدگاه‌های گوناگون دارد. اینکه چه بخشی از این استدلال‌ات از ابداعات خود خرقانی است و تا چه اندازه‌ای از مباحث دیگران استفاده کرده منوط به آگاهی از منابع و مآخذی است که به دست او رسیده و آنها را مطالعه نموده است. ضمناً تنقید مقاله داروینیست‌ها بیشتر درباره منشأ انسان و جد آن صحبت می‌کند و درباره آرای دیگر داروین، مانند انتخاب طبیعی و تنازع بقاء حرفی نمی‌زند. در هر صورت، گرچه مخالفت او با داروینیسم بیشتر رنگ و بوی اعتقادی داشت، اما سعی‌اش بر آن بود که با استفاده از برخی اصطلاحات، ظاهری علمی و منطقی به این مقابله دهد.

در کنار همه اینها چون وی با فلسفه قدیم هم آشناست، پرسش‌های منطقی و فلسفی نیز مطرح می‌کند و با مفاهیمی، همچون، واجب الوجود، قیاس و غیره و تأکید بر برهان و اجتناب از مزنونات و بخت و اتفاق، وارد بحث می‌شود تا از این زاویه هم به سست‌بودن استدلال‌ات پیروان نظریه تکامل بپردازد. به‌طور کلی، روش خرقانی را می‌توان در چارچوب رویکرد ابزارگرایانه تحلیل کرد و مستند به آثار وی نشان داد که از هرآنچه می‌توانست حتی علوم جدید که از غرب وارد شده بود و کشورهایی آن را در اختیار داشتند که در مخالفت و دشمنی با جوامع اسلامی و آسیایی بودند، برای تبیین آرای دینی استفاده کرد.

همچنین، می‌توان سه ادعا را از میان دیدگاه‌های خرقانی استخراج کرد؛ نخست اینکه، وی در آثار مختلف خود تأکیدی بر دوری از تأویل آیات قرآن و نهی از آن کرده است و افرادی که به این کار دست می‌زنند به انجام فعلی مخالف با آموزه‌های دین متهم می‌نمود. او معتقد بود به‌غیر از حروف مقطعه

1. August Christoph Carl Vogt (1817-1895) دانشمند، جمعیت‌شناس و سیاست‌مدار آلمانی

2. Félix Vicq d'Azyr (1748-1794) فیزیک‌دان و کالبدشناس فرانسوی

۳. احتمالاً Olivier de Serres (1539-1619) نویسنده و خاک‌شناس فرانسوی.

4. Georges Louis Duvernoy (1777-1855) پزشک و جانورشناس فرانسوی

۵. احتمالاً Alix Joffroy (1844-1908) عصب‌شناس و روان‌پزشک فرانسوی.

6. Thomas Henry Huxley (1825-1895) زیست‌شناس انگلیسی

که دارای اسراری در خود هستند، مابقی آیات قرآن تنها یک‌خوانش و تأویل دارند (خرقانی، ۱۳۳۹: ۲۴۴-۲۴۵ و خرقانی، ۱۳۵۲: ۲ و ۱۸). دوم اینکه، او مدعی بود یافته‌های علمی امروز را اسلام و پیامبر حدود چهارده قرن پیش، از روی لطف به‌عالمیان افاضه کرده‌اند و دانشمندان در این دوره به آنان دست‌یافته‌اند (خرقانی، ۱۳۵۲: ۴۸). سوم و همان‌طور که در بالا آمد، خرقانی این موضوع را هم بیان کرد که برخی فرضیات علمی مانند فرضیات علم نجوم چون بهترین تبیین را از اتفاقات و حوادث مشاهده‌شده دارند درحال حاضر، مورد قبول واقع می‌شوند و پذیرفته‌های پیشین را نسخ می‌کنند؛ اما باید توجه داشت که در آینده ممکن است همین قوانین فعلی هم با آمدن نظریات دیگری از بین بروند و جایگزین شوند. حال، با درنظر گرفتن این سه ادعا، مشخص نیست خرقانی که می‌گوید علم امروز همان چیزی است که ۱۴۰۰ سال پیش به آن اشاره شده و البته این علم ممکن است در آینده نقض شود و تغییر کند، بدون استفاده از تأویل چگونه می‌تواند میان اسلام و قرآن با علوم متغیر پیش‌رو مطابقت ایجاد نماید؟

نکته درخور توجه این است که از عصر قاجار به این سو، برخی علمای دینی مانند سیداسدالله خرقانی، شیخ ابراهیم زنجانی (۱۲۷۲-۱۳۵۳ق) و هبه‌الدین شهرستانی درصدد نشان دادن سازگاری حداکثری و پذیرفتن جمع میان دین و علوم و فناوری‌های جدید بودند و سعی داشتند با تفسیرها و برداشت‌هایی ابهامات موجود را برطرف سازند. این امر از فضای فرهنگی و اجتماعی پیش‌آمده و ظهور تجددگرایانی که انتقادهایی را بر دین‌داری غالب در جامعه داشتند هم متأثر بود. در ادامه و با روی کار آمدن حکومت پهلوی و افزایش فشارهای رسمی دولت رضاشاه برای تغییر برخی سنت‌های رایج دینی نیز روحانیونی همچون محمدحسن شریعت سنگلجی (۱۲۷۱-۱۳۲۲ش) و علی‌اکبر حکمی‌زاده (۱۲۷۶-۱۳۶۶ش)، ضمن عقلانی نمایان کردن آموزه‌های اصیل دینی به تحکیم، ترویج و تبلیغ این آموزه‌ها پرداختند و تلاش کردند دین را از متهم‌بودن به مواردی از قبیل خرافات و موهومات مبرا سازند و این نگرش از سوی عده‌ای در دهه‌های پس از ایشان و تاکنون هم ادامه دارد. البته، درک کامل تر آرا و افکار هر کدام از این شخصیت‌ها و دریافت اشتراکات و تفاوت‌های موجود میان آنها به مطالعات و بررسی گسترده نیازمند است.^۱

۱. برای آشنایی بیشتر نک: ملائی توانی، ۱۳۹۷ش.

نتیجه‌گیری

خرقانی، علوم جدید را نه یکسره رد کرده و نه تمام آن را پذیرفته‌بود. او در نوشته‌های خود از برخی نتایج و داده‌های علمی، مانند فیزیولوژی، فیزیک و نجوم جدید استفاده می‌کرد و در مواردی مخالفت‌هایی هم داشت؛ برای نمونه، تصرفات انسان برای خلق موجودات ذی‌شعور را بی‌فایده می‌پنداشت و عمل لقاح مصنوعی را باعث نشو و نمای طبیعی نمی‌دانست، یا با آرای داروینیست‌ها به سبب تعارض با آموزه‌های دینی مخالفت جدی داشت. البته، برای ابراز این مخالفت به دیدگاه‌های متخصصان و علمای طبیعی جدید، که در برابر نظریه تکامل و یافته‌های آن بودند، ارجاع می‌داد. وی ضمن بهره‌گیری از مفاهیم منطق و فلسفه اولی قدیم، ناکارآمدی علوم طبیعی گذشته در جهان امروز را نیز یادآور می‌شد و عالمان و حکیمان را به استفاده از روش‌های علوم جدید، مانند مشاهده و تجربه توصیه می‌کرد تا گفته‌های ایشان مؤثر واقع شود. او معتقد بود با آمدن علوم جدید، همچنان می‌توان به خداوند ایمان داشت و تناقضی در این باره نمی‌دید، هرچند صلاح نمی‌دانست نظریه‌هایی مانند تکامل در میان مسلمانان رواج پیدا کند. تمام این موافقت‌ها، مخالفت‌ها، انتقادات و توصیه‌ها به علوم جدید بیشتر از همه، به عنوان دست‌آویز و ابزاری برای اثبات حقانیت وجود خداوند، مقابله با حملات به دین اسلام و نگرانی از دست‌رفتن باورهای مسلمانان و جلوگیری از غلبه مادی‌گرایان بود که ناشی از دغدغه‌های اعتقادی، دینی و اجتماعی خرقانی است و واکنش‌های او را می‌توان با این زمینه و رویکرد درک نمود، گرچه در استدلال‌ات او پراکندگی‌ها، تضادها، ناهم‌خوانی‌ها و عدم انسجام وجود دارد.

منابع

- جعفریان، رسول (۱۳۸۲ش). سید اسدالله خرقانی؛ روحانی نوگرایی روزگار مشروطه و رضاشاه/ به‌ضمیمه رساله روح‌التمدن و هویت‌الاسلام و رساله رد بر کشف حجاب. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خرقانی، اسدالله (۱۳۱۴ش). برهان الساطع در اثبات صانع. تهران: مؤسسه خاور. (کتابخانه بروجردی).
- خرقانی، اسدالله (۱۳۳۸ق). تنقید مقاله داروینیست‌ها. تهران: مطبعه فرهنگ وطن.
- خرقانی، اسدالله (۱۳۳۸ق). کثرت و وحدت زواج. تهران: مطبعه فرهنگ. (کتابخانه بروجردی).
- خرقانی، اسدالله (۱۳۳۹ش). محو الموهوم و صحو المعلوم (راه تجدید عظمت و قدرت اسلامی). تهران: غلامحسین نورمحمدی خمسه‌پور.
- خرقانی، اسدالله (۱۳۵۲ق). نبوت خاصه و ابدیت اسلام و حماسه با ادیان. تهران: مطبعه دانش.
- خرقانی، اسدالله (۱۳۵۳ق). در متسابهات قرآن و حدیث من فسر القرآن و حماسه علمی و عملی بر تمام علمای نوع بشر از ادیان قدیمه و جدیده. تهران: مطبعه دانش.
- داروین، چارلز (۱۳۸۰ش). منشأ انواع. ترجمه نورالدین فرهیخته. تهران: زرین و نگارستان کتاب.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱ش). حیات یحیی. ۴ جلد. تهران: عطار و فردوسی.
- زیادات، عادل (۱۳۹۷ش). مواجهه با داروین؛ نخستین برخوردها با نظریه تکامل در شرق مسیحی و اسلامی. ترجمه و پژوهش امیرمحمد گمینی. تهران: کرگدن.
- شهرستانی، هبه‌الدین (۱۳۸۱ق). الهیته و الاسلام. نجف: مطبعه الآداب.
- فلاماریون، کامل (۱۳۱۲ق). رساله هیئت جدید. ترجمه عبدالرحیم طالبوف. اسلامبول: مطبعه اختر.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۸۰ش). سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق‌زمین. به کوشش و مقدمه سیدهادی خسروشاهی. تهران: کلبه شروق و سماط.
- معصومی، محمد (۱۴۰۲ش). داروین در عهد قاجار؛ سه رساله قاجاری پسامشروطه. تهران: کرگدن.
- ملانی توانی، علیرضا (۱۳۹۷ش). سه روحانی دگراندیش (دولت‌آبادی، سنگلجی، حکمی‌زاده). تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۳ش). تاریخ انقلاب مشروطیت. ۷ جلد. تهران: علمی.
- نبوی رضوی، مقداد (۱۳۹۵ش). تاریخ مکتوم. تهران: شیرازه.
- نجفی اصفهانی، محمدرضا (۱۳۹۳ش). نقد فلسفه داروین. ترجمه مجدالدین نجفی و حسن صافی اصفهانی. تصحیح و تعلیق و تکمیل: علی زاهدپور. قم: صاحب‌الامر.
- هاشمی، محمدمنصور (۱۳۹۰ش). یک مسأله، دو رویکرد: بررسی مقایسه‌ای نقدهای محمدرضا نجفی اصفهانی و سید اسدالله خرقانی بر نظریه تکامل. آینه پژوهش، ۲۲(۴)، پیاپی ۱۳۰، ۴۴-۴۹.

Le Matin. 36 Année, N° 12972, Jeudi 4 Septembre 1919. Paris.

Le Matin. 46 Année, N° 16604, Mercredi 4 Septembre 19۲9. Paris.

Transliteration

- Darwin, Charles (1981). *The Origin of Species*. Translated by Noor al-Din Farhikhteh. Tehran: Zarrīn and Negarestan Ketāb.
- Dowlatabadi, Yahya (1982). *The Life of Yahya*. 4 volumes. Tehran: Atṭār and Ferdowsī.
- Flammarion, Kamel (1982). *Rīsāle-ye Hay'at-e jadīdeh*. Translated by Abd-al-Rahim Tālibūf. Istanbul: Maṭba'a-ye Akṭar.
- Hashemi, Muhammad Mansour (2011). One Problem: Two Approaches The Comparative Study of Mohammad RezāNajafiEsfahāni and SeyyedAsadollāhKharghāni's Criticisms of Evolution Theory. *Aineh-e-Pajoohesh*, 22(4), No. 130, 44-49.
- Jafarian, Rasoul (1382). Seyyed Asadollah Kharqani; Modernist cleric of the Constitutional era and Reza Shah / with the treatise on the spirit of civilization and the identity of Islam and the treatise on the rejection of the Hejab. Tehran: Islamic Revolution Documents Center.
- karqānī, Asadullāh (1935). *Borhān al-Sāṭī' fī Ṭibāt Šānī'*. Tehran: Mū'assīsāt kāvar. (Ketābkāneh-ye Borūjerdī).
- karqānī, Asadullāh (1940). *Maḥw al-Mawhūm wa Šaḥw ul-Ma'lūm (Rāh-e Tajdīd 'Aẓamat va Qudrat-e Islāmī)*. Tehran: Golām Ḥusayn Nūr Moḥammadi kāmseh-pūr.
- karqānī, Asadullāh (1959 AH). *Ketrat va Vaḥdat Zavāj*. Tehran: Matba'ah Farhang. (Ketābkāneh-ye Borūjerdī).
- karqānī, Asadullāh (1959). *Tanqīd-e Maqāleh-ye Dārvīnist-hā*. Tehran: Matba'ah Farhang Vaṭan.
- karqānī, Asadullāh (1973). *Nabūwwat kāṣṣa va Abadīyyat-e Islām va Hemāseh bā Adyān*. Tehran: Matba'ah Dāneš.
- karqānī, Asadullāh (1974). *Dar Motašābehāt-e Qur'ān va Ḥadīṭ; Mīn Fassara al-Qur'ān wa Ḥamāsah 'Ilmī wa 'Amalī bar Tamām-e 'Ulamā-ye Nū'-e Bašar az Adyān Qadīmah va jadīdah*. Tehran: Matba'ah Dāneš.
- Malekzadeh, Mehdi (1994). *History of the Constitutional Revolution*. 7 vols. Tehran: 'Elmī.
- Masoumi, Mohammad (1402). *Darwin in the Qajar Era; Three Post-Constitutional Qajar Treatises*. Tehran: Kargadan.
- Moḥīṭ Ṭabāṭabā'ī, Moḥammad (2001). *Sayyed jamāl-al-Dīn Asadābādī va Bīdārī-ye Mašreq-Zamīn*. Edited and with an introduction by Seyyed Hadī Khosrowshahi. Tehran: Kolbeh-ye Šorūq va Samāṭ.
- Mollaei Tavani, Alireza (2018). *Three Dissident Clerics (Dolat-abadi, Sangalji, Hakmizadeh)*. Tehran: Islamic History Research Institute.
- Nabavi Razavi, Miqdad (2016). *History of the Hidden History*. Tehran: Šīrāz.
- Najafi Esfahani, Mohammad Reza (2014). *Critique of Darwin's Philosophy*. Translated by Majdal-edin Najafi and Hassan Safi Esfahani. Corrections, suspensions, and completions: Ali Zahidpour. Qom: Saheb-ol-Amr.

- Šahrestānī, Hībat al-Dīn (1961). *Al-Hay' a wa-l-Islām*. Najaf: Maṭba'at al-Ādāb.
- Ziadat, Adel (1997). *Encountering Darwin; The First Encounters with the Theory of Evolution in the Christian and Islamic East*. Translated and Researched by Amir Mohammad Gamini. Tehran: Kargadan.